

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

نماد و نقش مایه‌های نمادین در داستان‌های کودک و نوجوان مقدس*

(علمی - پژوهشی)

دکتر محمدرضا صرفی
استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان
فاطمه هدایتی
دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات مقاومت
دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

یکی از مباحث مهم مطرح شده در ادبیات کودک و نوجوان مقدس، چگونگی طرح مسئله جنگ و مسایل و مفاهیم مربوط به آن برای کودکان است. نماد پردازی و استفاده از نقش مایه‌های نمادین، هنری ترین شگردی است که برای به تصویر کشیدن مفاهیم مربوط به دفاع مقدس در ادبیات داستانی کودک و نوجوان به کار گرفته شده است. استفاده بجا از نماد و نقش مایه‌های شناخته شده دنیای کودکان، با ایجاد ارتباط معنایی بین واژه و واقعیت در محور ساختاری قصه‌ها، دامنه تفسیری آنها را گسترده است و با بسط معنا در محورهای گوناگون اثر، علاوه بر آشنایی مخاطب خاص با محورهای حادثه ای جنگ به انتقال فرهنگ و باورهای نهفته در آن می پردازد. استفاده از نماد برای عینی کردن وقایع و حقایق دوران دفاع مقدس برای کودکان و نوجوانان، از شگردهای هنری دسته ای از آثار است که علاوه بر نزدیک کردن ذهن مخاطب خاص به جریان این وقایع، باعث غنای ادبی آثار داستانی کودک و نوجوان نیز خواهد شد. این مقاله کوششی در جهت نشان دادن چگونگی استفاده از عنصر نماد در قصه‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس است.

واژگان کلیدی

نماد، نقش مایه، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات کودک و نوجوان.

* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲

m_sarfi@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۸/۲۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

ادبیات، جهان ناشناخته‌ای از نشانه‌ها و نمادهاست. نشانه و نماد، عناصر بی‌بدیل تأویل و تفسیر آثار ادبی و هنری‌اند که در پیوند بین ذهن هنرمند و ناخودآگاه او با واقعیت‌های جهان هستی شکل می‌گیرند. حرکت در سیر معنایی نشانه‌ها و رمزگشایی از نمادها، با کشف پیوندهای نامحسوس درون واژه و معنا علاوه بر ایجاد التذاذ هنری در مخاطب، به خاطر درک پیوندها و رابطه‌ها، باعث گسترش جهان ارتباطی او خواهد شد. نکته‌حائز اهمیت در مورد نمادپردازی در ادبیات کودک و نوجوان این است که تاکنون با طیف گسترده‌ای از نمادها در ادبیات کودکان روبه‌رو نبوده‌ایم؛ دلیل این مسئله، علاوه بر محدودیت بازه معنایی ذهن کودکان، عدم توان رمزگشایی و خوانش نمادها و اطلاعات محدود مخاطب در بسترهای اصلی نمادسازی است؛ اما ادبیات دفاع مقدس، ویژه کودکان و نوجوانان با طرح موضوع منحصر به فرد جنگ، در قالب آثار داستانی نمادین، گام بزرگی در تداعی مفاهیم دور از دسترس و نزدیک کردن اندیشه و احساس این طیف از مخاطب خاص به محورهای معنایی دفاع مقدس برداشته است که از نتایج آن علاوه بر افزودن بر غنای ادبیات داستانی کودک و نوجوان و گسترش آثار پر مخاطب و خواندنی، پاسخ به پرسش چگونه گفتن از جنگ برای کودکان است؛ مسئله‌ای که دغدغه بسیاری از طرفداران روح لطیف و حساس کودک در برخورد با موضوع جنگ بوده و هست؛ مسئله‌ای که در این پژوهش مورد تحقیق قرار گرفته این است که نویسندگان، چگونه از طریق نمادسازی در ساختار قصه‌های جنگ و نزدیک کردن نقش مایه‌های شناخته شده دنیای کودک، زوایای گوناگون جنگ را در ادبیات کودک و نوجوان بازتابانده‌اند و دیگر اینکه، نقش مایه‌هایی که توسط نویسندگان از زمینه‌های زندگی کودک و دنیای محسوس او انتخاب شده‌اند، چگونه با قرار گرفتن در موقعیت‌های نمادینگی، به عینی کردن وقایع و حقایق از جمله مسائل جنگ و دفاع مقدس پرداخته‌اند تا آنجا که ادبیات کودک و نوجوان دفاع مقدس تبدیل به بستری مناسب برای ایجاد و رشد نقش مایه‌های تازه و تبدیل آنها به نماد شده است.

به گفته ادواردوسرلو «در نماد پردازی هر چیزی از خود جای پا یا نشانه‌ای باقی می‌گذارد که راه را برای پژوهش و تاویل و تفسیرها باز می‌گذارد» (سرلو، ۱۳۸۹:۶۸). از آنجا که دنیای کودکان با دامنه محدود واژگان و قدرت تحلیلی اندک برای پی بردن به دنیای ماورای رمزها و نشانه‌ها همراه است، در اکثر این آثار، نشانه‌های ورود به دنیای نمادها و کلیدهای رمزگشایی از آنها در قالب رویدادهای داستان از زبان شخصیت‌ها و گاه توسط راوی بیان می‌شود و به عبارتی دیگر، این «جای پاها و نشانه‌ها» که سرلو از آن‌ها نام می‌برد، توسط نویسنده پررنگ‌تر و عمیق‌تر تصویر می‌شوند تا ذهن مخاطب کوچک سال را به اصل موضوع و گرفتن پیام آن هدایت کنند.

این پژوهش، با این پیش فرض که نمادها حاصل تصویر سازی‌های ذهنی هستند و ذهن کودک به دلیل قدرت تخیل قادر به درک تصویر هاست، به این پرسش پاسخ می‌دهد که نویسندگان چگونه با خلق تصاویر نمادین مفاهیمی چون شهادت، اسارت، جانبازی، آزادی، قهرمان و ضد قهرمان و دیگر مفاهیم دفاع مقدس را به گروه کودک و نوجوان القا می‌کنند. از آنجا که ادبیات کودک و نوجوان در ایران، کودکی نوپاست و ادبیات دفاع مقدس نیز، شاخه‌ای سبز و نورسته از آن است؛ تاکنون، تحقیق مستقلی در زمینه نماد پردازی در آثار داستانی انجام نگرفته است، تنها در برخی موارد مانند کتاب «از این باغ شرقی» نویسنده به بررسی نماد های شعر در آثار کودکان پرداخته است.

۲- بحث

هر صورت از واژه، پیش از آنکه در محور جانشینی کلام، قابلیت تاویل و تفسیر پیدا کند و نشان از پدیده‌ای ذهنی و انتزاعی داشته باشد که در ذهن خالق اثر شکل گرفته، به تنهایی یک مصداق است؛ خواه مصداق بیرونی یا درونی. «واگر به خاطر بیاوریم که هر زبان دارای هزاران واژه است، درمی‌یابیم که وسعت نشانه گذاری در زبان تا چه اندازه است. زبان، وسیع‌ترین قلمرو نشانه‌ها و از لحاظ

مناسبت بین نشانه‌ها، پیچیده‌ترین شبکه ارتباطی عالم است» (مهرگان، ۱۳۷۷، ۱۳۶).

از این رو، پیش از پرداختن به بحث «نماد»، می‌توان از نشانه‌ها به عنوان مقدمه‌ای برای خلق نمادها یاد کرد. «نورتروپ فرای در سرآغاز بحث نظریه سمبل‌ها از سمبل در قالب موتیف و نشانه به عنوان مراحل لفظی و وصفی سمبل نام برده است و آن را این چنین تعریف کرده: «موتیف (نقش مایه) یکی از برجسته‌ترین ایده‌ها در بستر ادبی یا قسمتی از ایده اصلی است و ممکن است یک نشانه مخصوص، یک تصویر مکرر یا نمونه‌ای لفظی باشد. به عقیده نورتروپ فرای، کلام دارای جهات دوسویه است که یک سوی آن، نشانه یا موتیف است و یک سوی آن، نماد؛ آنگاه که از کلمات مفهوم الگوی کلامی بزرگ‌تری می‌سازیم» (سلاجقه، ۱۳۸۷، ۱۵۱).

حرکت از نشانه‌ها به نماد و وارد کردن نقش مایه‌های شناخته شده زندگی به عرصه تاویل پذیری و نمادسازی از شگردهای هنری است که منجر به بازتاب اندیشه‌های متعالی در آثار ادبی می‌شود. این بحث فراگیر، در زمینه مورد کاوش این تحقیق یعنی ادبیات داستانی کودک و نوجوان دفاع مقدس به خوبی مشهود است و استفاده‌های فراوان و متفاوت از آن، علاوه بر غنای ادبی این آثار باعث ارتباط مخاطب کودک با قلمروی است که گفتگو از آن برای او با تأملات ویژه همراه است. اگر چه نقش مایه‌ها و نمادها در «شعر» به طور جداگانه و در قالب «کلمه» قابل بررسی‌اند و هر کدام سیر مجزایی را طی می‌کنند؛ چنانکه در یک اثر شعری یا با نماد روبه‌رو هستیم یا با نقش مایه و نشانه اما از آنجا که داستان حوزه گسترده‌تری برای بسط مفاهیم دارد، ویژگی داستان‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس، در ایجاد نشانه و حرکت از نشانه‌ها به نماد است که این شیوه ذهن مخاطب را در سیر معنایی خاصی به سوی مفاهیم مورد نظر سوق می‌دهد. در این قصه‌ها گاه نشانه‌ها که همان نقش مایه‌های شناخته شده‌اند، در اثر داستانی مطرح و سپس با پیشرفت داستان در محور معنایی خاصی دگرگون می‌شوند و در روند نمادینگی قرار می‌گیرند و گاه در پایان به علت محدودیت دامنه اطلاعات و برد

اندیشه مخاطب از آن‌ها راز‌گشایی می‌شود. این «راز‌گشایی»، گاه به مستقیم‌گویی و نماد‌گشایی می‌انجامد؛ اما گاهی هم، در قالب تمثیل و استعاره‌های دوباره به صورتی غیر مستقیم با ضرباهنگ آرامی از معنا بر ذهن و دل مخاطب می‌نشیند و داستانی در دل داستانی دیگر می‌آفریند.

تبدیل شدن نقش مایه به نماد یا حتی ماندن در موقعیت نشانه‌ای، می‌تواند عامل ارزش‌گذاری اثر ادبی باشد؛ اما استفاده از نشانه‌های گوناگون، به تنهایی نیز به خاطر داشتن بار معنایی ویژه قابل تأمل است.

در واقع، نقش مایه‌ها از قلمرو وسیع زبان جدا شده‌اند و هرکدام به نسبت چگونگی قرار گرفتن در ساختار داستان ایفای نقش می‌کنند. «موتیف‌ها دارای دو جهت هستند که یکی جهت بیرونی یا برون سواست که مدام ما را به بیرون از متن مورد مطالعه می‌برد یعنی از تک تک کلمات به آنچه معنی می‌دهد یا در عمل به ارتباط عرفی بین آن‌ها که در خاطره داریم، دلالت دارد و دیگر، جهت درونی یا درون سواست که در این جهت سعی می‌کنیم از کلمات، مفهوم الگوی کلامی بزرگتری پدید آوریم که کلمات می‌سازند، که در هر دو صورت سر و کار ما با سمبل یا نشانه وضعی است که آن را موتیف (نقش مایه) نامیده‌اند (سلاجقه، ۱۳۸۷، ۱۵۱).

اهمیت طرح نقش مایه‌ها در قصه‌های دفاع مقدس از آن جهت است که تمام این نقش مایه‌ها در سرتاسر داستان‌ها پراکنده‌اند و مفهوم داستان بر مبنای آن‌ها شکل می‌گیرد و گاهی که موقعیت ایجاب می‌کند، با غنی شدن بار معنایی از حالت تک معنایی بیرون می‌آیند و در موقعیت نمادینگی قرار می‌گیرند و تبدیل به نماد می‌شوند تا پیام قصه را به مخاطب برسانند.

۳- نماد در قصه‌های دفاع مقدس

در تعریف نماد آمده است: «هنر بیان افکار و عواطف و جوشش‌های درونی و ذهنی نه از راه شرح مستقیم، نه به وسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و مشخص، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آنها و استفاده از

نمادهای بی توضیح برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست.» (چدویک، ۱۳۸۵، ۱) در عرصه هنر و ادبیات، پیوند با جنبه‌های ناخودآگاه بشری، دنیای رمز و رازها، ماوراءالطبیعه و هرچیز که معنای اسرارآمیز و غیر قابل دسترس دارد، از طریق نمادسازی امکان پذیر می‌شود. حوزه معانی و تعاریف از نماد نیز به دلیل همین پویایی و کشش، همچنان گشوده مانده است و به عقیده اکو: «گزارف نیست اگر بگوییم دیگر بحث از پدیده‌ای واحد در میان نیست» (مهرگان، ۱۳۷۷: ۱۴۱).

به عبارتی دیگر «شاید بهتر باشد برای دست یافتن به مفهومی از نماد، از زاویه‌های متعدد آن را مورد بررسی قرار دهیم و سعی کنیم از هر زاویه تا حدودی به معنای آن نزدیک شویم و سپس با توجه به عملکرد آن در محور معنایی آثار ادبی به تعریفی ذهنی و مفهومی از آن دست یابیم؛ اما در نهایت پس از همه کوشش‌ها پی می‌بریم که آنچه اهمیت دارد، کارکرد عجیب و شگرف این عنصر حیرت آور در محور تاویل آثار هنری است نه تعریف همه جانبه آن (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

از بین تعاریف و رویکردهای گوناگون به نماد، زوایایی از آن که با ادبیات کودک پیوند دارد و از مشخصه‌های اصلی نماد است، حاصل تصویرسازی نمادهاست. نماد، حاصل ترکیب تصویرها و معناهاست و این معانی از طریق واژگان و با ایجاد تصاویر در ذهن کودک جایگزین می‌شوند. «نماد، مصادق عینی یا تصویری است که با مصادیق یا تصویرهای دیگر در یک رابطه مبتنی بر شباهت قرار گرفته باشد» (مهرگان، ۱۳۷۷: ۱۴۲).

اصولاً، قاطع‌ترین مرز میان خودآگاهی و ناخودآگاهی، تصویری بودن زبان ناخودآگاه است (همان، ص ۲۶). این تصاویر، هنگامی که از ناخودآگاه به زبان جاری می‌شوند، بستر نمادسازی هموار می‌شود. «تصویر و نماد لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به عبارتی دیگر، تصاویر تنها در شکلی نمادین قادر به بیان معانی‌اند و تمایز اصلی و بنیادین آن با زبان ملفوظ که آحاد آن الفاظ و نشانه‌های صوتی است نیز همین است» (همان، ص ۲۷).

از آنجا که دنیای کودک با تصویرهای ذهنی او شکل می‌گیرد، قدرت تخیل، تصویرسازی، همانند انگاری و مشابه سازی در او قوی است و به خاطر همین قدرت خلاقه در تصویرسازی و همانند انگاری است که مصادیق و مفاهیم گوناگون معنوی و انتزاعی را از طریق نمادسازی می‌توان به او فهماند؛ به خصوص در داستان که امکان بسط و گسترش تصاویر و مفاهیم از طریق واژگان فراهم است، این شگرد می‌تواند از موثرترین شیوه‌ها برای نمادسازی در خصوص درون‌مایه‌های جنگ از جمله شهادت، اسارت، جانبازی، دفاع، ایثار و... برای کودکان و نوجوانان باشد.

تا کنون تقسیم‌بندی‌های گوناگون و متعددی از نماد توسط زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان صورت گرفته است که این گوناگونی تقسیم‌بندی‌ها نیز، به علت فراوانی و دامنه گسترده تعاریف از نماد است. در آثار داستانی کودک و نوجوان دفاع مقدس، مجموعه‌ای از نمادها به کار رفته‌اند که به خاطر گستردگی فضای داستان برای پردازش از نقش مایه آغاز و سپس در موقعیت‌های نمایندگی قرار گرفته‌اند. این نمادها به خاطر مشخص و محدود بودن بازه تعاریف دفاع مقدس در محورهای زیر قابل دسته‌بندی هستند.

۳-۱- نماد رنگ‌ها

رنگ در دنیای کودک از عناصر مهم ارتباط او با مفاهیم جهان هستی است. کودکان از طریق ارتباطی که با رنگ اشیاء و پدیده‌های اطراف خود برقرار می‌کنند، آنها را تعریف و از طریق رنگی که خود به آنها می‌زنند، در شبکه ارتباطی خویش، مفاهیمی تازه خلق می‌کنند؛ چرا که رنگ، اولین چیزی است که توسط کودک دیده و جذب می‌شود؛ از این رو استفاده از رنگ، در نمادسازی قصه‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس از موارد بسیار قابل توجه است. پیوندی که برخی نویسندگان بین رنگ‌ها و القای مفاهیم دفاع مقدس به کودک برقرار کرده‌اند، هم از لحاظ روانشناسی و هم از لحاظ ادبی قابل تأمل است. معنای نمادین رنگ‌ها در دنیای کودکان اگر توسط نویسندگان بزرگ سال انتخاب شود با معانی جهانی و پذیرفته شده مرتبط است؛ اما هنگامی که از دریچه نگاه

کودک به هستی نگریسته می‌شود، می‌توان تأویل‌های متفاوتی از آن ارائه داد. به طور کلی «معنای نمادین رنگ‌ها و بازشناسی ویژگی‌های آن به پیشینه فرهنگی و باورهای دیرینه ملت‌های مختلف باز می‌گردد و اغلب با پندارهای اساطیری آنان پیوند می‌خورد و از آنجا سرچشمه می‌گیرد» (حسن لی، ۱۳۷۸: ۲۴۴).

«نماد پردازی رنگ یکی از جهانی‌ترین انواع نمادهاست و در آئین‌های عشای ربانی، تبارشناسی، کیمیاگری و ادبیات آگاهانه به کار گرفته شده است. رنگ‌های گرم و پیش‌رونده به روند جذب، فعالیت و شدت ارتباط مربوط می‌شوند و رنگ‌های سرد و انزوا طلبانه مربوط به جریان‌های منفی، سست و ناسازگارند» (سرلو، ۱۳۸۹: ۴۳۲).

یکی از داستان‌های موفق‌ی که نویسنده در آن آگاهانه از نماد رنگ‌ها بهره فراوان برده، کتاب «کلاغ آبی» اثر داود غفارزادگان است.

نام کتاب نیز، اشاره‌ای متناقض نما به موضوع دارد و در آن نویسنده با ورود به دنیای جعبه‌مداد رنگی‌های دختر یک جانباز و بیان چگونگی استفاده متفاوت کودک از آن‌ها، سعی در ترسیم دنیای جانباز از دریچه چشم دختر کوچکش دارد. دخترک، مشغول نقاشی است و هر کدام از رنگ‌ها در جهان بینی او، نماد مفهومی خاص هستند.

...برگ‌های درخت نقاشی را سبزتر می‌کند، مداد سبز لای انگشت‌های دختر به تندی حرکت می‌کند. مادر با تعجب می‌گوید: چقدر سبزا! (همان: ۶). دختر می‌گوید: سمیه می‌گفت انگشت‌های دست باباش یک روز سبز می‌شود» (همان: ۱۰).

«در مبانی نقد ادبی با توضیح اینکه ممکن است معانی هر یک از نمادهای کهن الگویی از زمینه‌ای به زمینه دیگر متفاوت باشد، در مورد معانی نمادین رنگ‌ها آمده است: سبز رشد، شور، احساس امید و باروری و در معانی منفی ممکن است مرگ و زوال را تداعی کند، آبی معمولاً بسیار مثبت است و حقیقت، احساس مذهبی، امیّت و خلوص معنوی را تداعی می‌کند، ... (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

رنگ سبز در این داستان نیز، نماد رویش و زندگی دوباره در ذهن کودک است و پدر، معنای نمادین حرف دخترش را در ترکیب رنگ سبز و ارتباط آن با رشد دوباره انگشت‌های دست پدر سمیه و تاثیر روانی آن بر پرنسگ زدن سبز برگ‌های درخت بیان می‌کند. «می‌گوید: مین گوجه‌ای ردخور ندارد، شانسی که بیاوری انگشت‌ها رفت، بابای سمیه مین‌ها را خنثی می‌کرد (همان: ۱۱). در برشی دیگر از داستان، کودک، کلاغ سیاه را آبی می‌بیند

«مادر انگشت می‌کوبد روی کلاغ نقاشی، صدایش سرزنش بار است
کلاغ که آبی نمی‌شود.

دختر موهایش را از روی پیشانی بالا می‌زند.

می‌شود خوب هم می‌شود.

مادر با اخم می‌گوید کلاغ‌ها سیاهند.

حرکت دست دختر روی دفتر کند می‌شود و می‌گوید: توی آسمان که می‌روند آبی‌اند (همان: ۱۰).

ترکیب رنگ سیاه کلاغ با مفهوم آبی آن، در ذهن کودک بر مجموعه‌ای از مفاهیم دلالت دارد. یکی از آنها، اشاره به روح لطیف و آشتی‌جویانه کودک با هستی است؛ چرا که او دوست دارد همه چیز را زیبا ببیند و از طرفی، تاکید مادر بر رنگ سیاه، او را متوجه رنگ سیاه و کبود پای پدر می‌کند: «دختر سر را بالا می‌آورد و نگاهش روی انگشت‌های قطع شده پای چپ پدر خیره می‌ماند، جای زخم جوش خورده روی پای پدر به کبودی می‌زند» (همان: ۱۰). رنگ‌های تیره، سیاه، کبود، رنگ خاک و رنگ چرک ماه (به تعبیر کودک) برای او تداعی کننده مصیبتی است که نصیب پدر شده. «بغضش را فرو می‌خورد و آشتی‌جویانه می‌گوید: کوه‌ها آبی‌اند، مگر نه؟ مادر می‌گوید: از دور به نظر آبی می‌رسند نزدیک که بشوی رنگ خاک‌کند. دخترک می‌گوید: مثل صورت بابا در عکس ... دشمن نزدیک بود، گل به صورتمان مالیده بودیم که ما را نیند (همان: ۱۱).

در این داستان با شبکه‌ای از معانی رو به رو هستیم که کودک با هر کدام ارتباطی ویژه برقرار می‌کند. مفهوم زیبایی و غیر واقعی بودن چیزی از دور و

در ک واقعیّت آن از نزدیک در تصاویر پی در پی تکرار می‌شود. ارتباطی که کودک بین خاکی بودن صورت پدر در عکس و خاکی بودن کوه از نزدیک و آبی بودن آن از دور برقرار می‌کند، زیباست. کودک، کوه را نماد صلابت پدر می‌داند و آبی بودن از دور را نماد بی‌آلایشی، پاکی و آرامش پدر. و رنگ‌های کبود طبیعت را به خاطر یاد آوری عامل حادثه، دوست ندارد. برای همین، سیاهی کلاغ را آبی، اما روشنی ماه را تیره می‌بیند.

کتاب «گل‌های قرمز پیراهن مامان را دوست دارم» اثر دیگری است که در آن، به رنگ‌ها توجه ویژه دارد و جایگاه رنگ قرمز را در دنیای کودک نشان می‌دهد. در این داستان، دخترکی با مدادرنگی‌هایش مشغول کشیدن گل‌های سرخی برای پدرش است. قرمزی گل‌ها او را به یاد آژیر قرمز می‌اندازد، کودک داستان رنگ قرمز را در ترکیب با آنچه که دوست دارد، زیبا می‌بیند و می‌گوید: «گل‌های قرمز پیراهن مامان را دوست دارم، گل‌های قرمز چادر مادر بزرگ را دوست دارم، مداد رنگی قرمز را دوست دارم، همه گل‌های قرمزی را که برای بابا کشیدم دوست دارم (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۸) و در پیوند با آنچه که دوست ندارد و باعث رنجش اوست، نازبیا می‌بیند «اما آژیر قرمز را دوست ندارم، از آژیر قرمز می‌ترسم وقتی گوینده رادیو می‌گوید: علامتی که هم اکنون می‌شنوید آژیر خطر یا اعلام وضعیّت قرمز است خیلی می‌ترسم، رنگم می‌پرد؛ رنگ گل‌های پیراهن مامان هم می‌پرد، من هی توی دلم از خدا می‌خواهم وضعیّت زودتر سفید شود. دلم می‌خواست همه گل‌های قرمز و همه دشت‌های دنیا را برای بابا بکشم، برای بابا و همه کسانی که می‌دانند بچه‌ها از جنگ می‌ترسند» (همان: ۱۲).

در این داستان، قرمز، نمادی از هیجان مثبت و منفی است. آنچه در دنیای کودک باعث زیبایی و نازیبایی است رنگ‌ها نیستند، نه رنگ سیاه کلاغ، نه رنگ خاکی کوه، نه قرمز بودن رنگ چیزی؛ تنها عاملی که به زشت و زیبا و خوب و بد در دنیای او تعریف می‌دهد، نحوه ارتباط و استفاده او از آنهاست. رنگ‌ها در این داستان‌ها، نمادی از معنای آن چیزی هستند که بزرگ‌ترها برای دنیای او

ساخته‌اند؛ از همین روست که نماد، پشتوانه معنایی و عامل تاویل پذیری این آثار است.

۲-۳ - نماد پرندگان

نماد پرندگانی چون پرستو، چکاوک، کبوتر، پرنده سفید، پروانه، اردک‌های وحشی و ... از بالاترین بسامد در قصه‌های کودک و نوجوان دفاع مقدس برخوردارند. در اکثر این داستان‌ها، پرندگان ابتدا به صورت نقش مایه‌های آشنای کودک به داستان وارد می‌شوند و سپس در روند شکل‌گیری داستان و در محور معنایی، تبدیل به نماد می‌شوند. جهان بینی و اندیشه نویسنده‌گان و مشخص بودن حوزه‌های معنایی دفاع مقدس، دامنه تاویل پذیری این نمادها را بسته است؛ چنانکه از کاربرد نماد پرندگان در این آثار مفاهیمی چون شهید، مفقود الاثر، اسرا و عروج دسته جمعی مردم شهرها در بمباران برای کودک تداعی می‌شود. البته اینگونه استفاده از نماد پرندگان، با مفاهیم پذیرفته و جهانی آن نیز کاملاً مرتبط است «چنانچه: نمادهایی که از پرواز پرندگان به دست می‌آیند در ارتباط با آسمان و زمین هستند. در زبان یونانی پرنده مترادف با علامت یا پیام آسمان بوده است. در آیین دائو که جاودانگان به شکل پرنده در می‌آیند، پرنده مفهوم سبکی و رهایی از تعلق زمینی را القا می‌کند حتی به طور جامع‌تر پرندگان نماد مراحل معنوی، نماد فرشتگان و نماد مرحله برتر وجود هستند، در ضمن پرنده به عنوان نماد جاودانگی روح نیز در قرآن آمده است» (آلن گریبان، ۱۳۷۹: ۲۰۱).

«در عرفان اسلامی یکی از مهم‌ترین معانی نمادین پرنده، روح یا جان انسان است؛ بدین معنا که روح به عنوان ذات بال‌داری تصوّر شده که به سوی عالم افلاک که موطن اصلی اوست، پرواز می‌کند. قائل شدن بال و پر برای روح یا نفس رمزی بسیار کهن است و نمونه‌های متعدد دارد (صرفی، ۱۳۸۶: ۵۶).

در نمادپردازی پرندگان در آثار دفاع مقدس از قفس نیز برای یادآوری شرایط اسرا استفاده شده است که نمونه‌های آن نیز فراوان است:

در کتاب «در عمق آن چشم‌های سیاه»، «پرنده سفید» نماد رزمنده‌ای است که به اسارت دشمن در آمده است. برای تاثیرگذاری بیشتر، نویسنده از پرنده سفید

در داستان، استفاده‌های نمادین دیگری نیز کرده است: «صدا مثل یک عالمه پرنده از مناره‌ها بلند می‌شد و روی بام خانه‌های محل می‌نشست» (شاه حسین زاده، ۱۳۹۱: ۶) و یا برای زمینه‌سازی آزادی داداش علی در ذهن مخاطب نوجوان می‌نویسد «بغض مثل یک عالمه پرنده اسیر راه گلویش را بسته بود، بغضش شکست و پرنده‌ها از گلویش پرواز کردند...» (همان: ۹).

«یک دنیا پروانه» کتاب دیگری است که با استفاده از نقش مایه گل و پروانه و تبدیل آن‌ها به نماد شهید به طور غیر مستقیم، کودک را با مفهوم عروج شهدا به آسمان آشنا می‌کند. گل و پروانه از نمادهای عاشق و معشوق در ادبیات فارسی‌اند، که نویسنده در اینجا استفاده متفاوتی از آن‌ها کرده است.

«عروسک گفت: وای ستاره نگاه کن یک دنیا پروانه! ستاره برگشت به طرف باغچه نگاه کرد. هزار هزار پروانه در آنجا پرواز می‌کردند. چند تا از پروانه‌ها توی باغچه نشستند، آنها پروانه مرده را برداشتند و همراه بقیه پروانه‌ها به آسمان بردند...» (همان: ۲۱).

در فرهنگ نمادها آمده است پروانه‌ای که میان گل‌ها می‌پرد، نشانه روح یک جنگجو است که در میان جنگ افتاده، جنگجویان مرده همراه خورشید می‌شوند و با خورشید نیمه مدار حرکت مرئی‌اش را تا سر ظهر طی می‌کنند و سپس به شکل مرغ یا پروانه به زمین باز می‌گردند (آلن گبران، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

«در میان مردم باستان نیز پروانه نشانه روح و نیز نشانه جذب ناخودآگاه به سوی روشنایی است» (سرلو، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

این معنای نمادین از پروانه با مفهوم شهادت در فرهنگ دینی تلفیق یافته و گویی از سوی نویسنده با این گونه نگرش، آگاهانه به کار رفته است تا مفهوم عروج کشته‌شدگان در جنگ (شهدا) را به کودک بفهماند.

«کبوتر» نیز از نمادهایی است که در ساختار قصه‌های جنگ بسیار به کار رفته «این پرنده در نماد پردازی کلی تمامی حیوانات بالدار یعنی در معنویت و نیروی تعالی مشترک است (سرلو، ۱۳۸۹: ۶۱۳).

همچنین «این نماد یکی از قراردادی‌ترین نمادهای مرسوم است که معنایی نسبتاً جهانی دارد و به نماد تک معنایی صلح و آشتی تبدیل شده است» (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۱۸۷). از سویی دیگر، سپیدی کبوتر، حالت خاص بام نشینی و پرواز آرام این پرنده، آن را به نمادی برای روح پاک و مطهر تبدیل کرده است. از تمامی این معانی، در پرداخت داستان‌های کودک و نوجوان استفاده شده است. در داستان «نازنین»، ابتدا، کبوتر به عنوان یک نقش‌مایه در داستان با کودک ارتباط برقرار می‌کند و سپس، تبدیل به نماد می‌شود. کبوتر سفید که در ابتدای داستان، زخمی وارد می‌شود؛ نماد رزمندگانی است که در جنگ با دشمن، زخمی و جانباز شده‌اند. کوچ پرستوها، کوچ اردک‌های وحشی و پرنده‌گان زخمی نیز به عنوان نماد شهادت دسته‌جمعی در بمباران‌ها در داستان‌های کودکان مکرراً به کار رفته است.

۳-۳- نمادهای طبیعت

۳-۳-۱- خورشید، ماه و ستاره‌گان

خورشید، یکی از نمادهای جهانی است که در بستر هر فرهنگ و عقیده‌ای معانی گوناگون به خود گرفته است. نویسندگان در استفاده از نماد خورشید، ماه و ستاره‌گان و نور آن‌ها در داستان‌های کودکان و نوجوانان بیشتر تحت تاثیر اندیشه و برداشت‌های مذهبی و قرآنی‌اند. خورشید در این داستان‌ها به خاطر روشنایی و گرمابخشی معمولاً به عنوان نماد شهید به کار می‌رود. نماد کسی که در زمین نیست، اما روشنی و گرمای حضور و تاثیر آن بر رشد و حیات باقی آفرینندگان هست. در اندیشه دیگر ملل نیز، نور برابر با روح است. «از آن جهت که برتری روح به سبب شدت درخشندگی آن بی درنگ قابل دریافت است. نور، تجلی اخلاق و معنویت و تجلی تعقل و هفت فضیلت اخلاقی است. از جمله نمادپردازی تابش از سوی مشرق است و از منظر روانشناختی روشن شدن یعنی آگاهی یافتن از سرچشمه نور و در نتیجه آگاهی از نیروهای معنوی است (آلن گبران، ۱۳۷۹: ۷۸۹).

در داستان کودکانه «خورشید زمین» امیر علی سه ساله مشغول کشیدن یک نقاشی است. او خانه، خودش و مادر را می‌کشد با یک خورشید که روی زمین است؛ دلش می‌خواهد بابا را هم بکشد؛ اما تصویری از او در ذهن ندارد. مادر می‌گوید: شهید مثل خورشید در نقاشی توست که آن را روی زمین کشیدی، خورشیدی که درست مثل خورشید توی آسمان، گرما و روشنی می‌دهد و در پایان داستان می‌خوانیم «امیر علی مداد را برداشت، یک خانه، یک درخت و یک گل کشید و دوتا خورشید رو به روی هم، یکی در زمین و یکی در آسمان» (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۶).

داستان دیگر "صبح روز بعد" است. در این قصه، شخصیت داستان که دختر یک شهید است، با خورشید دوست می‌شود؛ اما هنگام غروب او را گم می‌کند. خورشید در این داستان نیز نمادی از شهید است که با دخترش ارتباط برقرار می‌کند. در داستان «قصه من و بابام» سارا با ستاره‌ای در شب دوست می‌شود که نورافشانی، جاودانگی، حضور در آسمان و از بالادیدن همه چیز نمادی از شهید است. از همه مهمتر، اشاره به نام ستاره که مفهوم ستاره شدن و مشهور شدن را در ذهن تداعی می‌کند، نیز به ستاره شدن شهدا اشاره دارد.

در داستان «ستاره‌های واقعی» نیز ستاره آسمان برای فرزند یک جانباز، نماد چشم‌های پدر است و در جای دیگر کتاب، نماد شهیدی است که به آسمان رفته و ستاره شده است.

۳-۲-۳- «قاصدک»

قاصدک از نمادهای مرسوم و شناخته شده است که در شعر و قصه کودک و نوجوان فراوان به کار گرفته شده است و دامنه معنایی متن را تا اتصال دو جهان متفاوت و دور از هم گسترانیده است. قاصدک، نماد پیغام‌رسانی و پیام‌آوری از سوی محبوب و گاه از غیب است و معمولاً با باد می‌آید و مسافر باد است.

در داستان «قاصدک» نوشته علی موذنی، از قاصدک به عنوان نماد ارتباط استفاده شده است که در آن، رزمنده‌ای که در جبهه است از طریق قاصدک با همسر و فرزندش، ارتباط برقرار می‌کند. قاصدک، یکی از شخصیت‌های داستان

را تشکیل می‌دهد که در ابتدا به عنوان نماد رزمنده و سپس در قالب خود او حضور پیدا می‌کند.

در این داستان قاصدک رابط میان مادر و پسر با پدر می‌شود و تا اواخر داستان، حضوری پررنگ و نمادین دارد.

۳-۴- نمادهای ابداعی یا شخصی

نمادهای ابداعی یا شخصی، کاربرد فراوان و موثری در نماد پردازی برای کودکان دارد. نویسنده، با ابداع معانی جدید از نقش مایه‌های دنیای کودک، او را وارد دنیای تازه‌ای از مفاهیم می‌کند. «نمادهای ابداعی یا شخصی که معانی از پیش شناخته شده‌ای ندارند؛ اما از زمینه و مجموع اجزای اثری که در آن به کار گرفته شده‌اند، می‌توان تا حدی به مفهوم آنها پی برد. این نمادها را شاعران یا نویسندگان ابداع می‌کنند و با تکرار آنها در اثر یا آثار متعدد باعث تشخیص آنها می‌شوند» (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

نویسندگان، برای آشنا کردن کودک با مفاهیم دفاع مقدس، با استفاده از برخی واژگان آشنای دنیای کودک، دست به خلق نمادهایی زده‌اند که در زمینه القای مفاهیم دفاع مقدس کاری جالب توجه و تاثیرگذار است.

یکی از این نمادها «آدم آهنی» است. آدم آهنی بیشتر نام اسباب بازی مدرنی را به ذهن کودک متبادر می‌کند که استفاده از آن به عنوان نماد در داستان، ابداع نویسنده است.

«آدم آهنی» که نام کتاب داستانی از سید حسن حسینی است، به برشی از زندگی یک جانباز و ارتباط او با فرزندش می‌پردازد. تن این جانباز، پراز ترکش است. برای همین پزشک او- که دوستش نیز هست- به او «آدم آهنی» می‌گوید و این نام، برای پسر خانواده جالب و تازه است. نمادهای دیگری نیز در این داستان به کار رفته مثل کبوتر. کبوتر در این داستان، نماد انسان‌هایی است که دشمن، خانه آنها را خراب کرده است و شکل «گرگ و گاو» کتاب درسی نیز نماد دشمن زورگو و آدم‌های بی‌پناه مقابل آنهاست.

در داستان «اقیانوس گم شده» نیز تیله‌های بازی، نماد مرواریدهای دریا و مروارید، نماد شهید است (از جهت ارزشمندی و نایاب بودن). در داستان «هدیه»؛ عروسک، نماد سربازی جنگی است و در کتاب «مثل پدر»، اسباب‌بازی‌ها نماد صحنه‌های واقعی جنگ برای کودک هستند. نمونه آثاری که با این رویکرد به نماد پردازی برای کودکان نوشته شده، زیاد است که به خاطر حجم مقاله معرفی و تفصیل آن‌ها را به فرصتی دیگر واگذار می‌کنیم.

۵- نتیجه گیری

نتایج زیر، حاصل بررسی نمادها در ادبیات داستانی کودک و نوجوان دفاع مقدس است:

- ۱- عنصر نماد، به خاطر رابطه ناگسستگی با تصویرپردازی و تصویرسازی، جایگاه ویژه‌ای در دنیای کودکان دارد. کودک به دلیل قدرت بالای تخیل، قادر به درک تصویرهاست. از این رو با استفاده از نماد، می‌توان مفاهیمی چون شهادت، اسارت، جانبازی، دفاع، ایثار و ... را به او منتقل کرد.
- ۲- استفاده از شیوه‌های نمادپردازی پاسخی به پرسش «چگونه گفتن» از جنگ برای کودکان و نوجوانان است؛ چرا که با نمادسازی، دست نیافتنی‌ترین مفاهیم، به دنیای درک کودک القا می‌شود.
- ۳- نویسندگان از نقش مایه‌های آشنای کودک مانند کبوتر، پرستو، پروانه، آدم آهنی، ماه و خورشید و ... در این داستان‌ها استفاده کرده‌اند تا با تبدیل آن‌ها در محور ساختاری داستان به نماد، مفاهیم دفاع مقدس را به کودکان و نوجوانان منتقل کنند.
- ۴- بسیاری از این نمادها، جزو نمادهای ابداعی یا شخصی محسوب می‌شوند که نویسنده با خلق مفهومی جدید برای آن‌ها دنیای ارتباطی کودک را گسترانیده تا او را با حقایق جنگ آشنا کند.
- ۵- محورهای تأویلی این نمادها به علت مشخص بودن موضوع، کم بودن قدرت کودک برای تجزیه و تحلیل نماد و رازگشایی توسط نویسنده، بسته و گاه محدود به یک یا دو مشبه به است.

منابع

- ۱- اکبر لو، منوچهر، ۱۳۹۰، **هدیه**، تهران: نشر صف.
- ۲- _____، ۱۳۹۰، **مثل پدر**، تهران: نشر صف.
- ۳- خوان ادواردو سرلو، ۱۳۸۹، **فرهنگ نمادها**، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: نشر دستان.
- ۴- چدویک، چارلز، ۱۳۷۸، **سمبولیزم**، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
- ۵- حسن لی، کاووس؛ احمدیان، لیلا، ۱۳۸۷، «**بازنمود رنگهای سرخ، زرد، سبز و بنفش در شاهنامه فردوسی**»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۷، کرمان، صص ۵۹-۸۸.
- ۶- حسینی، سید حسن، ۱۳۸۹، **آدم آهنی**، تهران: نشر شاهد
- ۷- حسینی، سید ابراهیم، ۱۳۸۶، **خورشید زمین**، تهران: نشر شاهد
- ۸- دوازده امامی، سید محسن، ۱۳۷۶، **فازنین**، تهران: نشر شاهد
- ۹- سلاجقه، پروین، ۱۳۸۷، **از این باغ شرقی**، تهران: نشر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ۱۰- ژان شوالیه، آلن گریبان، ۱۳۷۹، **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضایی، تهران: نشر جیحون.
- ۱۱- شاه حسین زاده، رویا، ۱۳۹۰، **در عمق آن چشم‌های سیاه**، تهران: نشر صف.
- ۱۲- _____، ۱۳۹۰، **اقیانوس گم شده**، تهران: نشر صف.
- ۱۳- _____، ۱۳۸۹، **ستاره‌های واقعی**، تهران: نشر صف.
- ۱۴- _____، ۱۳۸۹، **گل‌های قرمز پیراهن مامان را دوست دارم**، تهران: نشر صف
- ۱۵- صرفی، محمد رضا، ۱۳۸۶، «**نماد پرندگان در مثنوی**»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۸، صص ۵۳-۷۷.
- ۱۶- عربلو، احمد، ۱۳۸۹، **قصه من و بابام**، تهران: نشر فاتحان.
- ۱۷- غفارزادگان، داوود، ۱۳۸۴، **کلاغ آبی**، تهران: نشر صریر.
- ۱۸- فردی، امیر حسین، ۱۳۸۵، **یک دنیا پروانه**، تهران: نشر صریر.
- ۱۹- فرمانبر، محمد علی، ۱۳۸۸، **صبح روز بعد**، تهران: نشر مدرسه.
- ۲۰- موذنی، علی، ۱۳۸۹، **قاصدک**، تهران: نشر سوره مهر.
- ۲۱- مهرگان، آروین، ۱۳۷۷، **دیالکتیک نمادها**، تهران: نشر فردا.